

بررسی شکاف نسلی در خانواده ایرانی (مورد پژوهش: آموزش بهبود شکاف نسلی در بین خانواده های شهرستان زاهدان)

زهرا کیخا^۱، ملیحه قادری^۲، زهرا غیائی^۳

^۱ کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی زاهدان

^۲ کارشناسی مدیریت بازرگانی

^۳ کارشناس آموزش ابتدایی زاهدان

چکیده

شکاف نسلی مفهومی بسیار گسترده و پیچیده است که محدوده تحلیل و بررسی آن شامل اختلاف‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی از یک طرف و تفاوت در بینش و آگاهی، اعتقادات، پندارها، انتظارها، جهت‌گیری‌های ارزشی و الگوهای رفتاری میان دو یا چند نسل از طرف دیگر است که این امور را به طور همزمان در یک جامعه مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهد. از دیرباز تاکنون این موضوع از سوی بیشتر جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی، مردم‌شناسان فرهنگی، صاحبان اندیشه‌های سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در صورتی که انتقال فرهنگ و ارزش‌ها با مشکل مواجه شود یکی از پیامدهای آن، شکل‌گیری پدیده تلخ اجتماعی شکاف ارزشی درون خانواده و بین نسل‌ها خواهد بود. یکی از مهم‌ترین مسائل حوزه آسیب‌شناسی خانواده، مسأله شکاف نسلی بین والدین به‌عنوان نسل دیروز و فرزندان به‌عنوان نسل امروز است. در خانواده معاصر، به دلایل مختلفی چون: افزایش فردگرایی، اهمیت یافتن حقوق فردی، کاهش اقتدار والدین و افزایش سریع و وسیع ارتباطات جمعی، فرزندان فاصله بیشتری با والدین پیدا کرده‌اند. با وجود اینکه فرزندان در یک فضای فرهنگی مشترک با والدین زندگی می‌کنند، اما در مقایسه با آنها اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوتی دارند. عوامل متعددی بر این پدیده تأثیری گذارند و بر دامنه این شکاف روز به روز می‌افزایند. سرعت تحولات و بسط ارتباطات با جهان توسعه‌یافته، توجه بیشتر جوانان به برنامه‌های جهانی‌شدن فرهنگ، رسانه‌ها، گسترش روزافزون انجمن‌ها و کانون‌هایی غیر از کانون خانواده برای پیوستن و تعلق یافتن جوانان به آن‌ها و غیره از آن جمله است.

واژه‌های کلیدی: شکاف نسلی، خانواده ایرانی، آموزش، بهبود

مقدمه:

شکاف نسل‌ها، جامعه را از تکاپو و اشتیاق نسل‌های جوان و تازه‌نفس محروم کرده و عرصه را بر خلاقیت و نوآوری تنگ می‌کند. جامعه را از تبدیل شدن به یک پیکر واحد باز می‌دارد و انسجام سازنده آن را برهم می‌زند. تجربه‌های پر سابقه و مهارت‌های ارزشمند رفتاری و عملکردی نسل‌های زنجیروار را عقیم می‌گذارد و راه‌های پیشرفت را مسدود می‌کند. فضای اعتماد را از بین می‌برد و منافع فرد را بر مصالح جمعی مقدم جلوه می‌دهد. همچنین شکاف نسل‌ها در میان اعضای خانواده، اختلاف و پرخاشگری به وجود می‌آورد و بحران‌های بیرونی را به محیط امن و آرام خانواده می‌کشاند. بر عصبیت اجتماعی می‌افزاید و موضع‌گیری افراد و گروه‌های سنی علیه یکدیگر را در عرصه‌های مختلف موجب می‌شود. پیوندهای عاطفی را که لازمه حیات اجتماعی انسان است به تدریج ضعیف می‌کند و بیگانگی افراد یک خانواده، فامیل، محله و شهر را با یکدیگر رقم می‌زند. به طور کلی می‌توان گفت شکاف نسل‌ها بحرانی است که بحران می‌آفریند و بروز آسیب‌های اجتماعی را سرعت بخشیده و تسهیل می‌کند. بنابراین نگاه نافذ و بلندمدت، همراه با برنامه‌های مدون و کارشناسی شده از جمله راه‌های کاهش آسیب‌های تربیتی و اخلاقی شکاف بین نسلی است.

نخستین راهکاری که در خانواده باید ایجاد شود افزایش تحمل بین افراد است و افراد باید با آرامش به حرف‌های یکدیگر گوش کنند. در این مورد والدین بدون اینکه خود را در مقام یا جایگاه پدر و مادر تلقی کنند باید یکدیگر را به عنوان دوست صمیمی یا هم سن و سال بدانند. در چنین حالتی والدین نباید ترس داشته باشند زیرا در کمال آرامش به مشورت و راهنمایی پرداخته‌اند و این قدم بزرگترین و موثرترین قدمی است که برداشته‌اید. والدین باید فرزندان خود را همان طوری که هستند بپذیرند، بدون مقایسه با فرزندان دیگران، اگر والدین می‌خواهند واقعا آن‌ها را از دست ندهند بهتر است این روش را در رفتار با فرزندان و در محیط خانواده اجرا کنند.

به والدین توصیه می‌شود علاقه خود را به صورت جملات شیرین و شیوه‌های غیرکلامی محبت آمیز به صورت عملی به فرزندان ابراز کنند. از سوی دیگر پدر و مادر باید با جوانان و نوجوانان خود به زبان دل آنها و مناسب با زمان زندگی شان سخن بگویند. احترام در قالب تشویق به فرزندان امنیت روانی و انگیزه مثبت می‌دهد. یکی دیگر از راهکارهای صمیمیت در خانواده رعایت فاصله روحی و درددل کردن با فرزندان است. این روش رشد معنوی را تقویت می‌کند. همچنین اشتباهات فرزندان خود را با بزرگواری بدون پرده دری و ایجاد جسارت در آنها رفع کنید. دستوری صحبت کردن با فرزندان یک روش اشتباه فرزند پروری است از این رو توصیه می‌شود هیچ‌گاه این روش را در تربیت به کار نگیرید. نام فرزند را با احترام ادا کردن در حضور دیگران به فرزندان شخصیت می‌دهد و این روش یکی از روش‌های درست تربیتی است.

ایجاد حس مسئولیت و اعتماد به نفس در فرزندان با تعیین وظایف در خانواده و دادن یک حس مالکیت به آن‌ها در ایجاد صمیمیت در خانواده موثر است. والدین باید نسبت به دوستان فرزند خود حساسیت و شناخت بالایی داشته باشند، زیرا گرایش او بر پذیرش شما در گروه همسالان و مشابهت آنان از عوامل اصلی تربیت نوجوانان و جوانان است و این کار وقتی آسان می‌شود که با فرزندانمان دوست باشند که مطمئنا به دوستان آن‌ها نیز می‌توانید نزدیک شوید. اهمیت جایگاه فرزندان را در خانواده به او تفهیم کنید که در حفظ و رشد شخصیت خود کوشا باشد. توقعات و انتظارات خود را به صورت دقیق و در حد توان و با محبت برای آنها توضیح دهید زیرا این راهکار نیز باعث ایجاد فضای صمیمانه در محیط خانواده می‌شود. در مواقع انتقاد، شخصیت او را زیر سوال نبرید بلکه حداقل از چند خوبی او تعریف کرده و سپس از عمل ناپسند او انتقاد کنید. در

مقاطع دشوار سعی کنید کنارش باشید و با او احساس همدردی کنید، اما به او بفهمانید کاری که شما انجام داده‌اید وظیفه او بوده و عادت نکند.

بیان مسئله:

در طول چند دهه اخیر، تغییرات وسیعی در داخل نهاد خانواده رخ داده است. در روند تغییر و تحول خانواده، برخی کارکردهای آن به نهادهای اجتماعی دیگر واگذار شده و خانواده با برخی اختلالات کارکردی روبروست. انتقال موارث فرهنگی ارزش‌ها و هنجارها به نسل بعد، از وظایف و کارکردهای خانواده است، اما بسیاری از عوامل مهم و اثرگذار، کارکرد این نهاد را با اختلال و ابهام روبرو می‌کند. نهاد خانواده در ایران، در طول تاریخ همواره با تحولات اجتماعی جهان دستخوش انواع تغییر و تحولات شده و اشکال مختلفی به خود گرفته است. (زمانیان، ۱۳۸۷: ۱۰) از سوی دیگر، شناخت و درک صحیح جامعه ایران ایجاب می‌نماید که تغییر و تحول نهاد خانواده ایرانی مورد مطالعه قرار گیرد و فهم و تحلیل درست آسیب‌های موجود در جامعه، مستلزم آسیب‌شناسی خانواده است.

یکی از مهم‌ترین مسائل حوزه آسیب‌شناسی خانواده، مسأله شکاف نسلی بین والدین به‌عنوان نسل دیروز و فرزندان به‌عنوان نسل امروز است. در خانواده معاصر، به دلایل مختلفی چون: افزایش فردگرایی، اهمیت یافتن حقوق فردی، کاهش اقتدار والدین و افزایش سریع و وسیع ارتباطات جمعی، فرزندان فاصله بیشتری با والدین پیدا کرده‌اند. با وجود اینکه فرزندان در یک فضای فرهنگی مشترک با والدین زندگی می‌کنند، اما در مقایسه با آنها اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوتی دارند. عوامل متعددی بر این پدیده تأثیری گذارند و بر دامنه این شکاف روز به روز می‌افزایند. سرعت تحولات و بسط ارتباطات با جهان توسعه‌یافته، توجه بیشتر جوانان به برنامه‌های جهانی‌شدن فرهنگ، رسانه‌ها، گسترش روزافزون انجمن‌ها و کانون‌هایی غیر از کانون خانواده برای پیوستن و تعلق یافتن جوانان به آن‌ها و غیره از آن جمله است. (میرساردو و صداقت، ۱۳۸۸: ۷۴)

امروزه، با ورود وسایل و تکنولوژی‌های جدید به عرصه خانواده‌ها شاهد آنیم که والدین و فرزندان ساعت‌های متمادی در کنار یکدیگر می‌نشینند، بدون آنکه حرفی برای گفتن داشته باشند. دیگر کمتر نشانه‌ای از وجود آن نوع خانواده‌هایی در دست است که والدین و فرزندان دور هم بنشینند و درباره موضوعات مختلف خانوادگی و کاری با هم گفتگو کنند و نظرات همدیگر را راجع به موضوعات مختلف جویا شوند. در شرایط فعلی، روابط موجود میان والدین و فرزندان به سردی گرائیده و دو نسل به دلیل داشتن تفاوت‌های اجتماعی و تجربه‌های زیسته مختلف، زندگی را از دیدگاهی متفاوت می‌نگرند و مطابق با بینش خود آن را تفسیر می‌کنند. نسل دیروز (والدین) احساس دانایی و با تجربگی می‌کند و نسل امروز (جوانان) که خواهان تطابق با پیشرفت‌های روز است، در برابر آنها واکنش نشان می‌دهد و چون از پس منطق و نصیحت‌های ریشه‌دار و سرشار از تجربه آنها بر نمی‌آید، به لجبازی روی می‌آورد. (دانائی، ۱۳۸۴: ۸)

در جامعه دیروز شهر خلخال که یک جامعه سنتی بود، جوان تابع کامل آرای والدین بود و دستورات آنان را بی‌چون و چرا اطاعت می‌کرد و چنانچه از تندخویی گاه و بی‌گاه والدین خود آزرده خاطر می‌شد، حق اعتراض نداشت. امروزه هرچه زمان به پیش می‌رود، جوانان نسبت به والدین و بزرگسالان خود بی‌اعتناتر می‌شوند و آنان را کم‌اطلاع و گاه بی‌اطلاع از دانش روز می‌پندارند. از آنجا که بروز چنین رفتاری برای والدین قابل پذیرش نیست، در برابر آن واکنش نشان می‌دهند و همین عمل باعث می‌شود که ارتباطات عاطفی صمیمانه میان دو نسل از بین برود. از سوی دیگر، جوان امروز شهر خلخال به دلیل

اجتماعی شدن متفاوت و دگرگونی جامعه، خواهان آن است که به سبک امروزی زندگی کند و از اینکه والدین آداب و رسوم و ارزش‌های خاص خود را در خانه اعمال می‌کنند، احساس خرسندی نمی‌کند.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

یکی از دلایل اصلی اهمیت یافتن موضوع شکاف نسل‌ها، پاشیدگی اجتماعی احتمالی بر اثر شکاف نسلی است که می‌توان آثار آن را در ارتباطات اجتماعی میان افراد خانواده مشاهده کرد. همچنین، اختلال در فرآیند همانندسازی وقفه در الگوپذیری نسل جوان و نوجوان و کاهش فصل مشترک‌های عاطفی و دلبستگی نسل جوان به فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی نسل بالغ، کاهش وفاق و اجماع بر سر سنت‌های کهن و تأخیر در جریان جامعه‌پذیری، از جمله مواردی هستند که شکاف نسلی را به عنوان یک مسأله اجتماعی مطرح می‌سازند. (حقیقتیان و عباسی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

با توجه به موارد فوق، این ضرورت احساس گردید که باید به بررسی دلایل ایجاد شکاف بین دو نسل جوانان و والدین و نیز راه‌های کاهش آن پرداخت تا با توجه به پیشرفت و توسعه جامعه همگام با زمان، به جامعه‌ای امن و توأم با آرامش و درک بین دو نسل دست یافت؛ به صورتی که در پرتو آن، نسل جوان نگاه خود را از «بیرون» به «درون» و از «گسست» به «پیوست» معطوف بدارد.

از سوی دیگر، به لحاظ کاربردی می‌توان با شناخت نظام ارزشی در والدین و جوانان، به تفاوت‌های موجود میان این دو نسل پی برد و آگاهی‌های لازم را در جهت کاهش شکاف نسل‌ها به دست آورد. برای توفیق هر چه بیشتر در برنامه‌ریزی‌ها و اقداماتی که به منظور بهبود وضعیت جوانان صورت می‌گیرد و نیز اطلاع از ترجیحات، نیازها و علل رفتارهای گوناگون آن‌ها، به ناچار باید از مطالعه نگرش‌های آنان شروع کرد و با بررسی علل و عوامل مختلف تأثیرگذار بر تفاوت نگرش آن‌ها را با والدینشان- که نمونه نسل گذشته و فرهنگ سنتی جامعه هستند- به راهکارهای مناسب برای خانواده‌ها، کارشناسان امور تربیتی و متولیان امور فرهنگی دست یافت. از سوی دیگر، محقق به عنوان یک فرد جوان از جامعه که خود از نزدیک شاهد مسائل و مشکلات می‌باشد، درصدد است تا بدانند چه علل و عواملی سبب فاصله گرفتن جوانان از والدین خود و سردی روابط بین آن‌ها شده است.

بحث و بررسی:

رویکردهای موجود در حوزه شکاف نسلی، ابعاد متعدد و متنوعی را شامل می‌شود؛ به گونه‌ای که در تبیین پدیده شکاف نسلی بر مبنای رویکردهای نظری بر عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و معرفتی تأکید می‌شود. در این پژوهش برای رسیدن به تحلیلی جامع، شکاف بین نسلی را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهیم. متفکرینی چون اینگلهارت با رویکرد کلان، برگر و لاکمن در سطح میانی و در نهایت جورج زیمل و بنگستون در سطح خرد به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. از این رو، در ادامه شرحی از این نظریات آورده می‌شود:

تئوری‌های تبیین‌کننده متغیر وابسته (میزان شکاف نسلی ارزشی، رفتاری، نگرشی و ارتباطی در خانواده‌ها)

از نظر زیمل، تمدن نوین حلقه‌های اجتماعی افراد را نیز تغییر داده است؛ به طوری که انسان در جوامع پیشین در حلقه‌های اجتماعی محدودی مانند شهر، خانواده، خویشاوندان و دوستان قرار گرفته بود و شخصیت، ارزش‌ها و ایدئولوژی او در همین حلقه‌ها شکل می‌گرفت. اما جهان نوین از نظر اصل سازمانی و حلقه‌های اجتماعی تفاوت بنیادین پیدا کرده است. یک فرد

می‌تواند در تشکلهای مختلف عضو شود بدون آنکه هر کدام از این حلقه‌ها تمامی شخصیت وی را در بر بگیرند. براساس نظر زیمل، با توجه به اینکه در جهان نوین تعلق‌ها جدا از همدیگرند و افراد بیشتر است، هرچه تعداد عضویت فرد در تشکلهای بیشتر باشد زمینه تشابه ارزشی بین فرد و جامعه بیشتر می‌شود و بالعکس. از طرف دیگر، انشعاب تعلق گروهی یک نوع منحصر به فرد بودن و آزادی را بیدار می‌سازد. وجود حلقه‌های اجتماعی پیش شرط فردگرایی است. به این لحاظ نه تنها انسان‌ها نسبت به یکدیگر ناهمانند می‌شوند، بلکه این فرصت را می‌یابند که در زمینه‌های اجتماعی گوناگون بدون زحمت حرکت کنند. (کوزر، ۱۳۸۷: ۲۶۳)

برگر و لاکمن، تناقض میان پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه را یکی از عوامل موثر بر شکاف بین نسلی می‌دانند. به عقیده اینان، زمانی که فرد آنچه را که در درون خانواده (پرورش اجتماعی اولیه) با آنچه را که در جامعه (پرورش اجتماعی ثانویه) اشاعه داده می‌شود متناقض ببیند، دچار نوعی بحران هویت می‌شود. به نظر این دو متفکر، در جامعه‌ای که وحدت ارزشی از بین برود، انسان با گروه‌های مختلفی سر و کار دارد که در هر یک از آنها یک نوع ارزش خاصی حاکم است که گاه در گروه دیگر ارزش نیست. در چنین وضعیتی که در آن نسل فرزندان با ارزش‌های متنوع و بعضاً متناقض روبرو می‌شود، فرصت بیشتری در گزینش و انتخاب ارزش‌هایش دارد و از این طریق امکان بروز شکاف در ارزش‌های نسل‌ها افزایش می‌یابد. همچنین، برگر و لاکمن معتقدند امکان فردگرایی با امکان پرورش اجتماعی ناموفق پیوند مستقیم دارد. بنابراین با گسترش فردگرایی در بین نسل فرزندان پای‌بندی آن‌ها به تعلقات و ارزش‌های نسل پیشین کمتر و شکاف بین نسل‌ها رخ می‌دهد. (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۲۳۳)

از میان جامعه‌شناسان معاصر رونالد اینگلهارت در حوزه جامعه‌شناسی ارزش‌ها بر محوری بودن نسل تأکید کرده و دارای دیدگاه نسلی است. در دهه هشتاد اینگلهارت این ایده را مطرح می‌کند که جوامع صنعتی با نوعی دگرگونی ارزشی مواجه هستند. در این جوامع، گرایش به ارزش‌های فرامادی تقویت گردیده است و نسل جدید به ارزش‌های فرامادی اولویت بیشتری می‌دهد. وی در تبیین این دگرگونی ارزشی نسل‌ها به طراحی دو فرضیه پیش‌بینی کننده می‌پردازد که عبارت‌اند از:

- ۱- فرضیه کمیابی که بنابر آن اولویت‌های فرد، بازتاب محیط اجتماعی اقتصادی اوست.
- ۲- فرضیه اجتماعی شدن که اصل را بر این قرار می‌دهد که ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده منعکس کننده شرایط پیش از بلوغ اوست. (آزاد ارملی، ۱۳۸۹: ۵۶)

اینگلهارت، حضور مجموعه‌ای از تغییرات در سطح نظام را باعث تغییرات در سطح فردی و به همین ترتیب پیامدهایی برای نظام می‌داند. وی تغییرات در سطح سیستم را توسعه اقتصادی و فناوری، ارضای نیازهای طبیعی به نسبت وسیع‌تری از جمعیت، افزایش سطح تحصیلات، تجارب متفاوت گروه‌های سنی، گسترش ارتباطات جمعی، نفوذ رسانه‌های جمعی و افزایش تحرک جغرافیایی می‌داند. (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۵) وی تغییر ارزش در جوامع غرب را پیامد غیرارادی کامیابی اقتصادی - اجتماعی افزایش یافته می‌داند و در این زمینه می‌گوید: "کامیابی اقتصادی افزایش یافته منجر به برآورده شدن بهتر نیازهای بنیانی در سال‌های شکل‌گیری افراد می‌شود (سال‌های آخر نوجوانی) که به نوبه خود منجر به ارزش‌های ماتریالیست کمتر از نسلی به نسل دیگر می‌شود". اینگلهارت ضمن بیان تأثیر کمیابی بر تغییر ارزش، به تأثیر قشربندی اجتماعی توجه می‌کند. از این منظر، خانواده‌های ثروتمند جوانان ماتریالیست کمتری را نسب به خانواده‌های فقیر پرورش می‌دهند. وی همچنین یکی از عوامل تأثیرگذار بر شکاف ارزش‌های نسل‌ها را جهانی‌شدن ارتباطات می‌داند. طبق یافته‌های اینگلهارت اعتماد به یکدیگر با سطوح بالای توسعه اقتصادی متناسب است. رضایت از زندگی، رضایت سیاسی، اعتماد به یکدیگر، میزان زیاد

بحث سیاسی و حمایت از نظم اجتماعی موجود همه به همراه هم هستند و نشانه‌های نگرش مثبت به نسبت به جهانی که در آن زندگی می‌کنند را تشکیل می‌دهند. به نظر اینگلهارت، سطوح نسبتاً پایین انتشار رضایت و اعتماد موجب می‌شود شخص به احتمال زیاد نظام سیاسی موجود را نپذیرد. (خالقی فر، ۱۳۸۱:۱۱۴)

اینگلهارت، معتقد است که تغییر ارزشی، روندی است که از نسلی به نسل دیگر رخ می‌دهد، نه به طور مداوم از سالی به سال دیگر. (یوسفی، ۱۳۸۳:۴۲) به عقیده وی، اشاعه رسانه‌های جمعی منجر به تغییر ارزش‌ها شده است؛ به طوری که در عصر کنونی، جهانی شدن ارتباطات و رسانه‌ها بر شکاف ارزش‌های نسلی تأثیر گذاشته است. لباس‌های متحدالشکل جوانان، موسیقی پاپ و... از نمودهای تأثیر رسانه بر تغییر رفتارها و ارزش‌های نسل کنونی و عدم پای‌بندی به سنت‌های فرهنگی خود است. (همان: ۱۱۴) به عقیده اینگلهارت، نسل بزرگسال در برابر تغییرات بیشتر مقاومت می‌کند و تغییر و دگرگونی در میان گروه‌های جوان‌تر با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. بنابراین با تغییر و تحولات اجتماعی، تفاوت بین نسلی پدید می‌آید که از آن گاه به تعارض یا شکاف نسلی تعبیر می‌شود. (اینگلهارت، ۱۳۷۳:۱۹)

بنگستون معتقد است که ارزش‌ها حاصل سه سطح اجتماعی هستند:

سطح اول که در آن فرهنگ، مفهومی‌های مطلوب را مشخص می‌کند.

سطح دوم که خانواده و رویکردهای آن ارزش‌ها و اهداف را مشخص می‌کند.

سطح سوم که جنبه‌های اجتماعی فرعی مانند سطح اقتصادی-اجتماعی، دین، نژاد، شغل، سطح آموزش و غیره نمایانگر است. به عقیده وی، والدین در طبقات اجتماعی و اقتصادی خاص به جامعه‌پذیری ارزش‌های خاص به فرزندانشان توجه نشان می‌دهند. افراد طبقات متوسط در ارزش‌هایشان به رویکرد درونی توجه دارند و از روش نصیحت و راهنمایی استفاده می‌کنند. والدین طبقات پایین از روش خشک (تنبیه) استفاده می‌نمایند. وی گرایش به اعتقادات دینی را عاملی مهم در درونی کردن ارزش‌های والدین می‌داند. وی همچنین یادآور می‌شود که جنسیت عاملی در توجه کم یا زیاد به ارزشی خاص است. (خلیفه، ۱۳۷۸: ۱۰۸-۹۹)

تئوری‌های تبیین‌کننده متغیرهای مستقل اصلی (گرایش خانواده‌ها به رسانه‌های جدید)

بر اساس آرای کاستلز، فرهنگ عصر اطلاعات در چارچوب انتقال نمادها به وسیله واسطه‌های الکترونیک شکل می‌گیرد. این واسطه‌های متنوع با مخاطبان گوناگونی سرو کار دارند و مجموعه‌هایی غنی از حیث محتوای نمادین و در قالب متون الکترونیک در اختیارشان قرار می‌دهند. به این ترتیب، این فضای مجازی حاوی اطلاعات متکثر و متنوع به صورت بخشی از واقعیت اجتماعی عصر جدید در می‌آید و دوران قدیم و چارچوب‌های مکانیکی جهان صنعتی را دگرگون ساخته است و ضرورت شناخت این واقعیت اجتماعی جدید نیاز به مطالعه فضای مجازی و قابلیت‌ها و امکانات آن دارد. (کاستلز، ۱۳۹۰:۱۶)

به اعتقاد کاستلز، جامعه شبکه‌ای تمام دامنه‌های زندگی اجتماعی را در بر گرفته و در چنین جامعه‌ای، افراد همواره در حال ارتباط با یکدیگر هستند تا ساختار اجتماعی را بهبود بخشند. (کاستلز، ۲۰۰۷) به عقیده او شبکه‌ای شدن جامعه امروز معنای همه چیز و هر چیزی را مورد بازاندیشی قرار داده و مفاهیم تازه‌ای را ایجاد کرده است. اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و حتی مفاهیم عام‌تری همچون مکان و زمان در این فرآیند دگرگون شده یا همچنان در حال دگرگونی هستند و معانی و تعاریف نو و جدیدی به خود گرفته‌اند. (عاملی، ۱۳۸۸:۴) نظریه جامعه شبکه‌ای، تأثیر رسانه‌های جدید را بر همه ابعاد زندگی نشان می‌دهد و مطرح می‌کند که چگونه گرایش به رسانه‌های جدید سبب تغییراتی در حوزه خانواده می‌شود.

در نهایت بر اساس تئوری کاشت که این پژوهش از آن استفاده می‌کند، رسانه‌های جدید در شکل‌دهی به عقاید، نگرش‌ها، آداب و رسوم و رفتارهای انسان تأثیری اساسی دارند؛ به طوری که در نهایت می‌توانند به باز تعریف این مقولات در نزد مردمان جامعه دست بزنند، چرا که از نقطه نظر تئوری کاشت، استفاده از یک رسانه همگانی از جمله شبکه‌های اجتماعی مجازی، تأثیری بسزا در میزان شکل‌گیری نوعی نگرش نوین در نزد مخاطبین آن رسانه دارد. در واقع بر پایه این تئوری به هر میزان که افراد ساعات بیشتری را در معرض پیام‌های رسانه‌ای باشند، این رسانه‌ها تأثیر عمیق‌تری را در نگرش‌ها و باورهای آنان خواهند گذاشت.

تئوری‌های تبیین‌کننده متغیرهای مستقل زمینه‌ای (پایگاه اقتصادی-اجتماعی)

اینگلهارت، کامیابی اجتماعی اقتصادی افزایش یافته را علت اصلی تغییر ارزش در جوامع غربی می‌داند و در این باره می‌گوید: "کامیابی اقتصادی افزایش یافته منجر به برآورده شدن بهتر نیازهای بنیانی در سال‌های شکل‌گیری افراد می‌شود (سال‌های آخر نوجوانی) که به نوبه خود منجر به ارزش‌های ماتریالیست کمتر از نسلی به نسل دیگر می‌شود". بر این مبنای اینگلهارت به تأثیر قشربندی اجتماعی توجه می‌کند. در این منظر خانواده‌های ثروتمند به نظر می‌رسد جوانان ماتریالیست کمتری را نسبت به خانواده‌های فقیر پرورش می‌دهند. بر اساس یافته‌های اینگلهارت، اعتماد به یکدیگر همانند رضایت خانوادگی و خوشبختی با سطوح بالای توسعه اقتصادی متناسب است.

تحلیل و نتیجه گیری:

شکاف نسل‌ها، جامعه را از تکاپو و اشتیاق نسل‌های جوان و تازه نفس محروم کرده و عرصه را بر خلاقیت و نوآوری تنگ کرده و از تبدیل شدن به یک پیکر واحد بازمی‌دارد و انسجام سازنده آن را برهم می‌زند. تجربه‌های پر سابقه و مهارت‌های ارزشمند رفتاری و عملکردی نسل‌های زنجیروار را عقیم می‌گذارد و راه‌های پیشرفت را مسدود می‌کند. فضای اعتماد را از بین می‌برد و منافع فرد را بر مصالح جمعی مقدم جلوه می‌دهد. همچنین شکاف نسل‌ها در میان اعضای خانواده، اختلاف و پرخاشگری به وجود می‌آورد و بحران‌های بیرونی را به محیط امن و آرام خانواده می‌کشاند. بر عصبیت اجتماعی می‌افزاید و موضع‌گیری افراد و گروه‌های سنی علیه یکدیگر را در عرصه‌های مختلف موجب می‌شود. پیوندهای عاطفی را که لازمه حیات اجتماعی انسان است به تدریج ضعیف می‌کند و بیگانگی افراد یک خانواده، فامیل، محله و شهر را با یکدیگر رقم می‌زند. به طور کلی می‌توان گفت شکاف نسل‌ها بحرانی است که بحران می‌آفریند و بروز آسیب‌های اجتماعی را سرعت بخشیده و تسهیل می‌کند.

شکاف نسلی، درک و فهم والدین و نوجوانان را از هم کاهش داده و اختلاف‌ها بین آنان را دامن می‌زند. بنابراین با توجه به نتایج پژوهش و مطالب یادشده، باید گفت آموزش والدین به منظور افزایش توانایی ایجاد ارتباط با فرزندان، به ویژه در مواجهه با تفاوت‌های دیدگاهی نسل‌ها، می‌تواند گام بسیار مهمی در جلوگیری از ظهور بسیاری از انحراف‌ها باشد.

هم تراز نبودن سطح تحصیلات والدین با فرزندان، نبود درک مقابل میان فرزندان و والدین و ناآشنایی والدین با ویژگی‌های شخصیت و نیازهای دوران بلوغ فرزندان، از مهم‌ترین مصادیق شکاف بین نسلی است. این شکاف موجب شده رفتارهای مناسب و متناسب با انتظارات و توقع‌ها میان والدین و فرزندان حاصل نشود و فرزندان با سرکوب‌گری و خواسته‌های خود روبه‌رو شوند و گفتمانی منطقی میان والدین و فرزندان در جریان نباشد. پژوهش دیگری نیز با عنوان «تحلیل موانع و بازدارنده‌های گفت‌وگوی بین نسلی در خانواده» به بررسی عوامل و موانع فراروی شکل‌گیری و توسعه گفت‌وگوی بین نسلی در

خانواده پرداخته است. از نگاه این پژوهش که در خبرگزاری ایرنا بازنشر شده، در نتیجه فشارهای اقتصادی و اجتماعی متعدد حاکم بر خانواده، کمیت و کیفیت و فرصت های تعامل با فرزندان به دلیل اشتغال حداکثری والدین برای تامین هزینه های اقتصادی و رفاهی و معیشت در کلانشهرها کاهش می یابد و به دلیل ناکارآمدی و کژ کارکردی نهادهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مسؤلیت سنگین جبران ناکارآمدی ها در تمام حوزه های رفاهی، فراغتی، مهارتی، آموزشی، سلامت و ازدواج و دغدغه یافتن کار به دوش خانواده افتاده است. در واقع به دلیل ضعف کارکرد نهادهایی جامعه پذیری مدرن نظیر دولت، شهر، نظام آموزشی و دانشگاهی، رسانه و نظایر آن، خانواده هسته ای ایرانی علاوه بر تامین نیازهای مادی جبران این نقصان ها و کوتاهی ها، وظیفه امیدبخشی و تقویت انگیزه و مهارت های زندگی را هم برعهده گرفته است.

همه این عوامل علاوه بر اینکه مختل کننده فرصت تعاملات و گفت و گوی بین نسلی هستند، به تنش و سرخوردگی بین نسلی ناشی از ناتوانی والدین در پاسخگویی به فوران نیازهای فزاینده فرزندان و شکل گیری کنش های پرخاشگرانه می انجامد تا کنش های ارتباطی گفت و گومحور.

بخشی از اخلال در فرصت تعامل و گفت و گو را می توان از «کاهش فراغت جمعی خانواده محور» ناشی دانست که این امر نتیجه عوامل متعددی نظیر «کاهش دوره می ها و گردهمایی و فراغت مشترک والدین و فرزندان»، «توسعه فراغت شخصی شده رسانه محور والدین و فرزندان» و «فقدان معماری و فضای فیزیکی در خانه ایرانی» است.

نتایج حاکی است، گرچه اشتغال روزانه والدین، درگیر شدن فرزندان با امور و تکالیف مدرسه در منزل و سایر فعالیت های فراغتی و مهارتی بیرون از منزل، علایق و سلیقه های متفاوت نسل فرزندان و والدین، ترجیح فرزندان نوجوان برای تعامل و وقت گذرانی با همسالان و دوستان و وقت گذرانی والدین با دوستان و همسالان خود، بیشترین سهم را در ایجاد اختلال فرصت های ارتباطی روزانه والدین و فرزندان ایفا می کند، اما فرصت تعامل شبانه نیز به دلیل خستگی ناشی از کار و حوصله نداشتن والدین برای بحث و گفت و گو یا دیر آمدن پدر یا مادر از سرکار به عنوان یک رویداد تعاملی کاهش یافته است.

از طرف دیگر گردهمایی های شبانه والدین و فرزندان تحت تاثیر تماشای برنامه های تلویزیونی و سرگرم شدن والدین و فرزندان با موبایل و رسانه های اجتماعی قرار دارد. همچنین می توان عدم برنامه ریزی برای خلق فرصت های ارتباطی خانوادگی و فقدان فضای مناسب و معماری محور در خانه های ایرانی و چیرگی فراغت شخصی و رسانه ای محور به دلیل دسترسی آسان به ابزارها و رسانه های شخصی شده نظیر موبایل را از دیگر عوامل کاهنده فرصت گفت و گو برشمرد.

یکی دیگر از عوامل و شرایط مختل کننده گفت و گوی بین نسلی در خانواده، «از دست رفتن مرجعیت و نقش والدگری والدین» است که نتیجه «کهنه پنداری دانش، تجربه و اطلاعات نسل والدین در میان نسل فرزندان»، «وجود احساس کهنگی اطلاعاتی، باوری و استحاله ارزشی در نسل والدین»، «کنار کشیدن خانواده از فرآیند جامعه پذیری و برون سپاری والدگری» و «هژمونی والد به مثابه کیف پول» است که در نتیجه آن تعامل بین نسلی کاهش یافته است.

یکی از پیامدهای انفعال و کنار کشیدن والدین از والدگری مسئولانه، میدان دادن به کنشگری رسانه و ظهور «والدگری رسانه ای» است. رسانه ها به دلیل کاهش حضور و مشارکت والدین در فرآیند والدگری، جای والدین را پر می کند، آن ها را سرگرم می کند، آموزش مستقیم و غیرمستقیم می دهد، نگرش و رفتار آن ها را شکل می دهد. شاید بتوان گفت امروزه بزرگ ترین مرجع اطلاعاتی فرزندان و شکل دهنده باورها و جهان بینی آن ها رسانه ها هستند.

از سوی دیگر به دلیل برون سپاری والدگری به نهادهای بیرونی، زمینه و فرصت پرداختن والدین به لذت های فردی، نیازها و ارزش ها و فراغت فردی نظیر برنامه ریزی زندگی، تفریح، فراغت و... به کاهش مرجعیت والدین و نقش والدگری والدین و تشدید فاصله ارتباطی نسل والدین و فرزندان انجامیده است.

«این شکاف سطوح مختلفی دارد، که شامل تفاوت، اختلاف و فاصله است. در همه جوامع امکان روی دادن این مسئله وجود دارد، منتهی در جوامع مدرن این مسئله بیشتر رخ می دهد. در کشور ما تا قبل از انقلاب مشروطه و شروع قرن حاضر، خبری از شکاف نسلی نبود و اگر هم این شکاف وجود داشته، میزان آن چندان زیاد نبوده است. در صدساله اخیر با اتفاقات جدیدی که روی داد، فرآیند مدرن شدن جامعه ایرانی آغاز شد و مسئله شکاف نسل هم ایجاد شد. بین نسل ها همواره تفاوت هایی وجود داشته است که برخی از اتفاقات تاریخی باعث شده اند که این مسئله شدت بیشتری بگیرد. این اتفاقات تاریخی مهم باعث می شوند که نسل ها از یکدیگر فاصله بگیرند و نتوانند به خوبی همدیگر را درک کنند.

«نزدیک به ۷۰ درصد از جمعیت کشور را نسل جدید تشکیل می دهند، این در حالی است که این جمعیت هنوز در سایه نسل قدیمی تر خود زندگی می کند. باید برای حل این مشکل از زمینه های علمی و فرهنگی استفاده کنیم؛ می توانیم جریان سازی اجتماعی خوبی را در بحث گفت و گوی ملی خانواده و بین نسلی برقرار کنیم. میان نسل ها تفاوت وجود دارد؛ امروز این تفاوت ها بیشتر به چشم می خورد که ضرورت دارد تا گفت و گوی بین نسلی شکل گیرد.

«برای بررسی گفت و گوی بین نسل ها در ایران باید به این سوال پاسخ داد که آیا طرفین این گفت و گوها برابر هستند و یکدیگر را به رسمیت می شناسند؟ در پاسخ این سوال باید گفت خیر. به عنوان نمونه والدین دائم به فرزندان خود گوشزد می کنند که ما به این شکل درس نخواندیم و دائم تلاش می کنند این تفاوت ها را پررنگ کنند. نسل جدید معتقد است نسل های گذشته از خودراضی هستند و تنها برای داشته های خود ارزش قائل می شوند و هیچ اعتنایی به نسل جدید ندارند. همین دلایل باعث می شود این نسل ها به درستی نتوانند با یکدیگر گفت و گو کنند. نبود وجود طرفین برابر و نداشتن دغدغه مشترک از مشکلاتی است که باعث شده گفت و گوی میان نسلی در کشور دچار مشکل شود. براساس تحقیقات می توان چند علت را از دلایل کاهش گفت و گوی میان نسلی دانست؛ نخست اینکه میزان رضایت جوانان ایرانی از زندگی و احساس آزادی در آن ها پایین تر از کشورهای دیگر است. دوم آنکه شبکه های اجتماعی جوانان با واقعیت های وجودی آن ها یکسان نیست. تحقیقات نشان می دهد دغدغه های اقتصادی در میان جوانان نسبت به کشورهای دیگر بالاتر است. فضای اعتمادسازی بین جوانان نیز مقوله دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. برخی مسئولان تنها نصیحت می کنند اما گوش شنوایی ندارند از طرفی نسل های گذشته هم تغییرات گسترده نسل های جدید را نمی پذیرند. بنابراین، ابتدا باید این چالش ها را حل کرد تا گفت و گو در جامعه افزایش پیدا کند».

عواملی که به شکاف نسلی دامن زده است

«یکی از این نسل ها، نسل انقلاب است که انقلاب و جنگ را به عنوان مهم ترین اتفاقات تاریخی که تجربه کرده اند، در حافظه خود دارند. همین اتفاقات مهم به الگوهای همیاری، سبک زندگی و ارزش های مورد قبول این نسل شکل داده اند. اما در نسل های بعدی عواملی مانند دسترسی بیشتر به رسانه های جدید و شبکه های اجتماعی و سرعت گرفتن فرآیند جهانی شدن باعث شدند که سبک زندگی و جهان بینی متفاوتی شکل بگیرد. این مسئله به شکاف نسلی در جامعه ما دامن زده است. در بسیاری از خانواده ها والدین به رغم اینکه سواد و آگاهی لازم را دارند اما احساس می کنند، نه آن ها فرزندان شان را می فهمند و نه فرزندان شان آن ها را. این مسئله نشان می دهد که تغییراتی مهم در باورها، اعتقادات، ارزش ها و سبک زندگی روی داده

است. از طرفی یک اتفاق عمومی وجود دارد که نشان دهنده فاصله موجود بوده و آن زمانی است که جوانان و نوجوانان ما احساس می کنند که نسل های قبلی را درک نمی کنند و متقابل نسل های سالخورده تر احساس می کنند که نمی توانند حرف های جوانان را بفهمند».

میزان خطرناک بودن شکاف بین نسلی

«ما جامعه شناسان معتقد هستیم که تا حدود معینی از این شکاف نسلی پذیرفته شده و متعارف است و خطرناک هم نیست. اما وقتی که شدت این شکاف نسلی بیشتر شود، خطرات بیشتری هم بروز پیدا می کنند. این شکاف تا زمانی که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد است خطرناک نیست، اما اگر به بالای ۲۰ تا ۲۵ درصد برسد خطرناک تر می شود. در ابتدا ممکن است این گونه به نظر برسد که چون سواد عمومی در جامعه افزایش یافته است، نسل ها بهتر می توانند یکدیگر را درک کنند، اما ورود متغیرهای دیگر این فهم و درک را تحت تاثیر قرار داده و آن را مشکل تر کرده است. فرآیندهای مدرن شدن جامعه و شهرنشینی و کوچک شدن خانه ها باعث شده اند که نهاد خانواده روزه روز متحول تر شود».

«نسل ها از یکدیگر دور شده اند و همین باعث شده است شکاف بین نسلی در جامعه شدت پیدا کند. نسل های قدیم نباید توقع داشته باشند که به هر صورتی که شده است، نسل های جدید را تابع خود کنند. نهادهایی مانند رسانه، آموزش و پرورش و خانواده که با جوانان و نوجوانان در ارتباط هستند باید کاری کنند که این شکاف نسلی به بی احترامی و گفت و گوی توأم با خشونت منجر نشود.» نوابخش بابیان اینکه حتی دولت هم نمی تواند شکاف نسلی را حل کند، می گوید: «تحولات سریعی که روی داده اند خارج از کنترل نهادها هستند و نمی توان جلوی آن ها را گرفت. نهادهایی که در این زمینه موثر هستند، تنها می توانند با دانش، علم و برنامه ریزی زمینه ای را فراهم کنند که این فرآیند تلطیف شود. در حال حاضر همزیستی مسالمت آمیز نسل ها با یکدیگر از هر چیز دیگری مهم تر است. نمی توان تفاوت ها را از بین برد، بنابراین به رسمیت شناختن تفاوت ها از طریق آموزش موثرترین اقدامی است که می توان در این شرایط انجام داد».

پیامدهای ناگوار شکاف بین نسلی

«در حال حاضر شکاف نسل ها در کشور به عنوان یکی از مهم ترین مباحث مطرح است. برخی از کارشناسان، شکاف نسلی اتفاق افتاده در دهه هشتاد به بعد را نسبت به دهه ها و نسل های گذشته بسیار ملموس می دانند از طرفی موقعیت اجتماعی نسل گذشته با نسل جدید بسیار متفاوت بوده و نمونه بارز آن این بوده که در نسل های گذشته جوانان و نوجوانان بودند که در جنگ شرکت کردند و کشور را نجات دادند.» وی بابیان اینکه تعامل، تعارض و تقابل از سه عنوان شکاف نسلی است، می افزاید: «در گذشته تعامل بین نسلی نسبت به امروز بسیار بیشتر بوده به نحوی که الگوبرداری خاصی در آن انجام می شد. متأسفانه امروز تقابل در جامعه و به ویژه بین نوجوانان بسیار چشمگیر است و این نسل به نحوی عمل می کنند که می خواهند به نوعی برای هر مسئله ای با منطق خودشان برخورد کنند.

ضعف خانواده ها در پذیرش برخی رفتارهای فرزندان

«اگر تعامل در جامعه و بین نسل جدید و نسل گذشته کم رنگ شود در نتیجه منجر به تعارض و تقابل خواهد شد، خانواده ها در پذیرش برخی از رفتارهای کودکان و نوجوانان خود و تعارضات موجود ضعیف عمل کرده اند. سرعت تکنولوژی یکی از عواملی است که نسل جدید را به کلی از نسل های سنتی گذشته جدا کرده و همین دلیلی برای ایجاد شکاف بین نسل ها شده است. شکاف درون نسلی نیز یکی از مشکلاتی بوده که باعث بروز اختلالات رفتاری می شود، آموزش و پرورش به معنای عام یکی از ارکانی است که می تواند در حل معضل شکاف بین نسلی موثر عمل کند. متأسفانه توسعه تکنولوژی در عصر ارتباطات

در برخی از موارد و بین نسل جدید نوع و شکل جرم را نیز تغییر داده و این خود تلنگری برای توجه بیشتر ارگان های مربوطه و خانواده هاست. خانواده ها به عنوان رکن اصلی ایجاد شکاف بین نسلی آن چنان که باید موفق عمل نکرده اند و همین خود دلیلی برای ایجاد برخی ناهنجاری ها و در نتیجه اعمال جرم ها خواهد شد به همین خاطر اگر خانواده ها را اقناع کنیم که شکاف بین همه نسل ها وجود دارد می توان بسیاری از مشکلات را رفع کرد.

پیشنهاد های پژوهش

۱- با توجه به وجود شکاف ارتباطی بین جوانان و والدین، پیشنهاد می شود از طریق برگزاری دوره های آموزش خانواده و ارتقای آگاهی ها و مهارت های اجتماعی والدین، توجه آنان را به شرایط و احساسات جوانان معطوف و موجبات تفاهم نسلی فراهم گردد.

۲- شکاف موجود دیگر در نگرش نسل جوان و والدین نسبت به مسائل مهم زندگی است. آموزش های رسانه ای و استفاده از ابزار شبکه های اجتماعی مجازی می تواند در همسو کردن نگرش های جوانان و والدین مؤثر واقع گردد.

۳- شبکه های اجتماعی مجازی، ابزار مفیدی است که به کارگیری و آشنایی نسل گذشته با این ابزار، نوع تعامل و ارتباط بین نسلی را کاهش می دهد و به دستیابی نقاط مشترک در این حوزه کمک می کند. آنچه که مهم به نظر می رسد، وجود تفاوت های بیشتر به جای نقطه های مشترک است که با بهره جویی و به روز نمودن آن، می توان زمینه های نزدیکی و کاهش شکاف نسلی را فراهم کرد.

۴- شناخت رسانه های جدید و آگاهی از فرصت ها و تهدیدات آن بسیار اهمیت دارد. لذا باید به عواملی که دارای تأثیرات مفید یا سوء بر روابط بین جوانان و والدین است، توجه خاص شود. در این زمینه ارائه برنامه های آموزشی برای خانواده ها در زمینه آثار نامطلوب استفاده از رسانه های جدید می تواند زمینه های پیوند بین نسلی را فراهم آورد.

۵- ضروری است ابتدا نظر سنجی هایی در مورد رسانه های جدید صورت گیرد تا خواسته ها و نیازهای نسل جدید، اولویت بندی شود و بر مبنای آنها برنامه ریزی های خاص جهت منطبق سازی بینش های بین نسلی انجام گیرد.

منابع:

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی نسلی در ایران: جامعه‌شناسی مناسبات نسل. چاپ اول، تهران: نشر علم
۲. احمدی، حمیرا؛ احمدی، شیوا و باقرآبادی، روح‌الله (۱۳۹۳) "تأثیر جهانی شدن و نقش رسانه‌ها در افزایش شکاف نسلی خانواده‌ها". اولین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی
۳. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. مریم وتر. تهران: نشر کویر
۴. اینگلهارت، رونالد و آبرامسون، پل، آر. (۱۳۷۸) "امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی". شهناز شفیع‌خانی. نامه پژوهش. شماره چهاردهم و پانزدهم.
۵. برگر، پیتر و لاکمن، تامس (۱۳۸۷) ساخت اجتماعی واقعیت. فریبرز مجیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۶. حقیقتیان، منصور و غفاری، عباس (۱۳۸۹) "بررسی علل شکاف نسل‌ها در بین دانش‌آموزان متوسطه شهر لامرد". فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر. سال چهارم، پیش شماره هشتم.
۷. خالقی‌فر، مجید (۱۳۸۱) "بررسی ارزش‌های مادی/ فرامادی دانشجویان دانشگاه‌های تهران، عوامل موثر بر آن و روابط آن با برخی از نشانگان فرهنگی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۸. خلیفه، عبدالطیف محمد (۱۳۷۸) بررسی روان‌شناختی تحول ارزش‌ها. سیدحسین سیدی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
۹. دانایی، نسرين (۱۳۸۴) "نقش والدین در مسئولیت‌پذیری نوجوانان". روزنامه همشهری، شماره ۳۸۱۳.
۱۰. رایبنگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۲) رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی. رحمت‌الله صدیق سروستانی. تهران: دانشگاه تهران
۱۱. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۵) کندوکاوها و پنداشته‌ها. تهران: شرکت سهامی انتشار
۱۲. زمانیان، علی (۱۳۸۷) تغییرات بنیادین نهاد خانواده در چند دهه اخیر در ایران. چاپ اول، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی
۱۳. صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۹۳) "تفاوت‌بین‌نسلی در خانواده". مطالعات علوم اجتماعی ایران. سال دهم، شماره چهل و دوم.
۱۴. عاملی، سعید رضا (۱۳۸۸) شبکه‌های علمی مجازی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۱۵. کاستلز، مانوئل (۱۳۹۰) عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای). احمد علیقلیان و افشین خاکباز. چاپ هفتم، تهران: انتشارات طرح نو
۱۶. کوزر، لوئیس (۱۳۸۷) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۱۷. کوئن، بروس (۱۳۸۱) مبانی جامعه‌شناسی. غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: انتشارات سمت
۱۸. محمد پور، سارا و آزادی نژاد، محمد رضا (۱۳۹۲) "بررسی تأثیر رسانه‌های الکترونیکی (اینترنت) در ایجاد شکاف بین فرزندان و والدین تهرانی". مجله مطالعات رسانه‌ای. سال هشتم، شماره بیست و دوم.
۱۹. معیدفر، سعید (۱۳۸۳) "شکاف نسلی یا گسست فرهنگی". نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۴.
۲۰. میرساردو، طاهره و صداقت، مستوره (۱۳۸۸) نقش نهادهای اجتماعی، خانواده و زنان در پیوند نسل‌ها. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۲۱. نوغانی، محسن و چرخ زرین، مرتضی (۱۳۹۱) "بررسی تأثیر فیس بوک بر سرمایه اجتماعی و نگرش در بین جوانان". فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان. سال چهارم. شماره دوازدهم.
۲۲. وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر (۱۳۸۶) مبانی جامعه‌شناسی. تهران: نشر بهینه